قدس
رواق
ویژه‌فرهنگ‌ومعارف‌رضوی
| سال اول | ویژه نامه ۱۷۰ |

حجت الاسلام مظفر سالاری از داستان و ادبیات دینی می گوید
نوشتن درباره باطن دنیا ۲

مروری بر اهمیت و جایگاه مجمع جهانی تقریب مذاهب در سالگرد تأسیس آن
آرزوی تقریب ۲

حجت‌الاسلام قرائتی تشریح کرد
نکات تربیتی از آیه «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» ۳

دانشمند هندی اهل سنت:
باید از علی علیه‌السلام دفاع کنم ۴

شرح حدیث
وضع زندگی پیغمبر برای ما واقعاً درس است ۲

مراسم تعویض پرچم حرم رضوی به روایت اسناد تاریخی

پرچم سبز عزت

صبح دیروز پرچم گنبد طلایی حرم مطهر حضرت رضا(ع) پس از دو ماه عزاداری تعویض شد؛ آیینی که سال‌های سال است برگزار می‌شود و داستانی شنیدنی دارد. سال‌هاست در حرم مطهر امام رضا(ع) آیین‌ها و مراسم بسیاری به صورت منظم برگزار می‌شود. مراسم حرم مطهر گاه هر روزه است مانند جاروکشی صحن‌ها و گاه مناسبتی است مانند تعویض پرچم گنبد طلا. حین برگزاری هر یک از این برنامه‌ها، خادمان و زائران حرم، حال و هوای غریبی را در صحن و سرای غریب‌الغربا تجربه می‌کنند و خاطره‌ای به یادگار می‌برند.به مناسبت سوم ربیع و روز تعویض پرچم عزای گنبد حرم با پرچم سبز، به سراغ دکتر مرتضی انفرادی، مدیر گروه فرهنگ و سیره رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی رفتیم و او داستان زیبای این مراسم تاریخی را برایمان روایت کرد. به گفته او، تاریخ دقیق استفاده رسمی از پرچم در آستان قدس رضوی به درستی روشن نیست اما پس از آنکه مأمون در هنگام معرفی امام رضا(ع) به ولایتعهدی، رنگ سبز را جایگزین رنگ سیاه کرد، این رنگ به عنوان نماد حکومت‌های شیعی مرسوم شد.
وی در ادامه تصریح می‌کند: در اواخر دوره تیموری، عَلَم یا پرچم مانندی در آستان قدس وجود داشته است که هنگام استقبال از امرا و پادشاهان و یا هنگام تسلیم شهر به مهاجمان، آن را بیرون می‌آوردند. در نسخه‌های خطی متعلق به قرن دهم هجری نشان یا پرچم آستان قدس، نقاشی یا صورت‌برداری شده که به صورت ترنجی بوده و در حاشیه آن، اسامی ۱۴معصوم در ۱۴ دایره کنار هم و ...

۴

داستان شگفت‌انگیز سفر خیرات‌خان به مشهد و ساخت مدرسه ماندگار او

زائری که مجاور شد

محمدحسین نیکبخت | لابد تا به حال چیزهایی درباره شیعیان هند و ارادت آن‌ها به امام رضا(ع) شنیده‌اید؛ اصلاً شاید در همین صفحه هم مختصری درباره آن‌ها خوانده باشید. می‌دانستید براساس آمارها، جمعیت شیعیان هندوستان حدود ۸۰ میلیون نفر است؛ یعنی جمعیتی تقریباً معادل کشور خودمان؟! بیشتر شیعیان هندوستان در نواحی غربی این شبه‌قاره ساکن هستند؛ به ویژه در شهر حیدرآباد واقع در ایالت «دَکَن». روایتی که امروز می‌خواهم در این صفحه رواق برایتان تعریف کنم نیز، از همین منطقه شروع می‌شود، از جایی در منطقه دکن. سال ۱۰۳۸ قمری بود که آن سفر عجیب از حیدرآباد آغاز شد. سلطان محمد قطب‌شاه، ششمین حاکم از دودمان قطب‌شاهی هندوستان، تصمیم گرفت پیامی حساس را برای شاه‌عباس یکم صفوی بفرستد. مأموریت بردن این پیام، به محمدقلی‌بیک، نماینده دائم دولت ایران در دَکَن محول شد، اما باید یکی از درباریان سلطان محمد قطب‌شاه را هم با او به مأموریت می‌فرستادند. این بود که قرعه به نام «خیرات‌خان» افتاد و او در یک روز تابستانی، از شهر حیدرآباد خارج شد تا خودش را به بندر سورت برساند و از آنجا راهی بندرعباس شود.

■ **درباره قطب‌شاهیان و حکومت شیعیان در هند**

جریان روایت یادتان نرود تا نکته‌ای را برایتان بگویم؛ نکته‌ای که برای درک اصل ماجرا لازم است. دودمان قطب‌شاهی که خیرات‌خان به نمایندگی از آن‌ها به ایران آمد، دودمانی ایرانی‌الاصل و شیعه بود. اوایل قرن دهم هجری و در پی درگیری‌های داخلی ایران، سلطان‌قلی، بنیان‌گذار این خاندان، از منطقه آذربایجان گریخت و خودش را به دَکَن رساند. جریان حوادث و البته وضعیت اجتماعی شبه‌قاره هند، سبب شد طی چند دهه، این خانواده قدرت فراوانی در منطقه دکن بدست آورد. در سال ۹۱۸ قمری، سلطان‌قلی که توانسته بود بر بخش‌های گسترده‌ای در غرب هند مسلط شود، اعلام استقلال کرد و همزمان، به پیروی از شاه‌اسماعیل صفوی در ایران، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی قلمرو خود اعلام نمود و دستور داد نام ائمه معصومین(ع) را روی سکه حک کنند و در خطبه‌ها بیاورند. سلطان‌قلی خودش را وابسته به شاه‌اسماعیل صفوی معرفی می‌کرد تا از تهاجم فرمانروایان مغول هندوستان که در دهلی حکومت می‌کردند، در امان بماند. البته در میان حکام غرب هند، فقط او شیعه نبود؛ نظام‌شاهیان هم دودمان شیعه دیگری بودند که در مجاورت مرزهای دکن حضور داشتند. به هر حال، خاندان قطب‌شاهی چیزی حدود ۱۸۰ سال دوام آورد و بالاخره هم توسط «اورنگ زیب» ششمین فرمانروای مغولی هندوستان، از بین رفت. نکته دیگری که باید خدمتتان عرض کنم، این است که در میان خاندان قطب‌شاهی هم، مانند دیگر دودمان‌های هم‌عصر آن در هندوستان، زبان و ادبیات فارسی رونق فراوانی داشت و به واقع، زبان معرفی اسلام محسوب می‌شد و بسیاری از متون مذهبی را به فارسی می‌نوشتند و منتشر می‌کردند. بگذریم و برگردیم به ماجرای خیرات‌خان.

■ **علاقه وصف ناشدنی به حضرت ثامن‌الحجج(ع)**

خیرات‌خان که به همراه محمدقلی بیک، نماینده دولت ایران، به سمت بندر سورت حرکت کرده بود، در همان ابتدای راه، گیر مأموران شاه‌جهان، فرمانروای مغول هندوستان و بانی بنای زیبای «تاج‌محل» افتاد. البته شانس آورد که به دلیل همراهی با نماینده ایران، شاه‌جهان از خیر کشتن او گذشت و خیرات‌خان، همراه محمدقلی بیک، پس از دریافت پیام شفاهی شاه‌جهان، راهی ایران شد. او و همراهانش، کمی بعد از جمادی‌الاول سال ۱۰۳۸ وارد بندرعباس شدند و فهمیدند شاه‌عباس به‌تازگی فوت کرده است. به همین دلیل، نامه‌ها و پیام‌ها را به شاه‌صفی، جانشین وی تسلیم کردند، اما شاه صفوی عجله‌ای برای پاسخگویی به نامه‌ها نداشت. به همین دلیل، خیرات‌خان از وی خواست که اجازه دهد برای زیارت، راهی مشهدالرضا(ع) شود. این اجازه از طرف شاه صفوی صادر شد و به این ترتیب، خیرات‌خان از اصفهان به سمت مشهد حرکت کرد. او علاقه‌ای وصف ناشدنی به حضرت ثامن‌الحجج(ع) داشت و افزون بر آن، باید نذری که انجام آن را مادرش به وی محول کرده بود، ادا می‌کرد. به احتمال زیاد، خیرات‌خان اوایل سال ۱۰۳۹ قمری وارد مشهد شد و مورد استقبال بزرگان شهر قرار گرفت، اما تجربه حضور در محیط معنوی حرم مطهر رضوی در وی شوری برانگیخت و تصمیم گرفت تا زمانی که در ایران حضور دارد، مجاور حرم شاه خراسان باشد. خیرات‌خان، سفیر دربار قطب‌شاهیان در ایران، تا سال ۱۰۴۴ قمری، به مدت حدود پنج سال در مشهد ماند، هر روز به زیارت حرم مطهر مشرف می‌شد و با ثروتی که داشت، به امور خیریه و رسیدگی به نیازمندان می‌پرداخت. در همین ایام بود که به فکرش رسید مدرسه‌ای در ضلع شرقی حرم مطهر و در حاشیه بست پایین‌خیابان احداث کند، مدرسه‌ای که البته، بنای آن در زمان حضور خیرات‌خان در مشهد آغاز نشد. همان‌طور که گفتیم او در سال ۱۰۴۴ قمری مشهد را ترک کرد؛ خبر دادند که بالاخره شاه‌صفی جواب نامه‌های سلطان قطب‌شاهی و شاه‌جهان را داده است. خیرات‌خان در حالی مشهد را ترک کرد که دلش را در این شهر جا گذاشته بود. او از دوستانی که در مشهدالرضا(ع) داشت، خواهش کرد کار بنای مدرسه را با هزینه‌ای که او در نظر گرفته است، آغاز کنند و خودش، راهی هندوستان شد. دوستان خیرات‌خان بدعهدی نکردند؛ ساخت مدرسه مدتی پس از رفتن او آغاز شد و خیرات‌خان هزینه مورد نیاز ساخت بنا را تمام و کمال ارسال کرد. درست در میانه ساخت مدرسه بود که او در هندوستان دار فانی را وداع گفت. کار ساخت مدرسه‌اش در سال ۱۰۵۷ قمری، در دوره شاه‌عباس دوم صفوی به پایان رسید و از آن زمان تا عصر ما، مدرسه خیرات‌خان یکی از معتبرترین مدارس علمیه در شهر مشهد است. سال درگذشت خیرات‌خان برای ما معلوم نیست، اما زنده‌یاد عزیزالله عطاردی که دست برقضا سفری به هندوستان و منطقه دکن کرده است، می‌نویسد: «در قلعه کولگنده نزدیک حیدرآباد، آثار و قبور سلاطین قطب‌شاهی هم‌اکنون محفوظ است و در بالای تپه قلعه کولگنده قبری است که روی آن اسم خیرات‌خان را نوشته‌اند. در کتابخانه و موزه سالارجنگ واقع در شهر حیدرآباد نیز، صورت خیرات‌خان در لباس رسمی درباری، میان تصاویر پادشاهان و امیران قطب‌شاهی قرار دارد».

گزیده

دودمان قطب‌شاهی که خیرات‌خان به نمایندگی از آن‌ها به ایران آمد، دودمانی ایرانی‌الاصل و شیعه بود. اوایل قرن دهم هجری و در پی درگیری‌های داخلی ایران، سلطان‌قلی، بنیان‌گذار این خاندان، از منطقه آذربایجان گریخت و خودش را به دکن رساند.

مجازآباد

لطف شما

دیروز دقیقاً در همین ستون از پست اینستاگرامی «میثم مطیعی» نوشتیم و اینکه از مخاطبانش درباره اشعار و نوحه‌هایش نظرخواهی کرده بود. امروز، بخشی از نامه «مجمع شاعران اهل بیت (ع)» را بخوانید که در پایان دو ماه عزاداری محرم و صفر، از برخی اشعار ارائه شده امسال گلایه کرده و از اهل فن خواسته در بررسی و بازبینی شعر و نوحه‌ها به آن‌ها کمک کنند: «در تاریخ درخشان مکتب تشیع، همواره شعر چونان پیری دل‌آگاه و روشن‌ضمیر میان‌دار میدان نشر و تبیین معارف وحیانی و ربانی بوده است و به مثابه رسانه‌ای بلیغ، پرچم تبلیغ فضائل و مناقب خاندان عترت و رسالت را به دوش کشیده است... با این حال نگاهی دقیق‌تر و عمیق‌تر به اشعار و نوحه‌های فراوانی که طی سالیان اخیر به‌خصوص ماه‌های محرم و صفر امسال در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی عرضه شده است، این نگرانی را نزد صاحبنظران و شعرشناسان به وجود آورده که رشد کمی آثار، رشد کیفی بایسته و شایسته‌ای به همراه نداشته است... البته این حقیقت قابل کتمان نیست که در سال‌های اخیر آثار شایسته و چشمگیری نیز خلق شده است که اغلب راهی به رسانه نیافته و به گوش مستمعین مشتاق نرسیده است... مجمع شاعران اهل بیت(علیهم‌السلام)... برخی از اشعار و نوحه‌های ارائه شده در مجالس و فضای مجازی را در مسیر جریان متعالی شعر شیعی نمی‌بینند... طبق وظیفه ذاتی خود بر آنیم که به حول و قوه الهی طی سلسله جلساتی به تحلیل و بررسی موضوعات مربوط به شعر و نوحه بپردازیم. به این منظور از همه اندیشمندان، صاحبنظران و فعالان عرصه شعر و نوحه و هیئت دعوت می‌کنیم یار و یاور ما در این مسیر باشند... ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید/ هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند».

۲ دقیقه حرف حساب

۴ توقع امام رضا(ع) از ما

انتظاراتی که امام رضا(ع) از ما دارند همان انتظارات نبوی، علوی، حسینی و مهدوی است. این انتظارات مختص زمان امام رضا(ع) نیست بلکه برای امروز ما هم هست. نخستین توقع امام رضا(ع) از ما، عقلانیت و خردورزی است. دوست حقیقی انسان خرد و دشمن اصلی او جهل است... روز قیامت جهنمی‌ها می‌گویند اگر ما اهل خرد و عقل بودیم جهنمی نمی‌شدیم. جهل در مقابل عقل است و به بشر بسیار آسیب زده است. آنچه در روایات به عنوان جهل مذمت شده «اعتقاد غلط» است. اعتقاد غلط یعنی به جای توحید به شرک معتقد باشید، امام حسین(ع) را بکشید و فکر کنید کار درستی کردید. همچون کسی که سراب را آب می‌داند و گمان هم نمی‌کند که سراب است و آن را آب می‌بیند... مثل گروه واقفیه که از فرقه‌های جاهل و به دور از عقلانیت و خرد در زمان امام رضا(ع) بودند و امام از جانب آن‌ها بسیار در فشار بودند و گاهی آن‌ها را لعنت می‌کردند... برای رشد عقل و خرد و از بین رفتن جهل، انسان باید علم و آگاهی کسب کند... امروز در اثر نبود علم و آگاهی کافی، معنویت‌ها و عرفان‌های کاذب در جامعه جولان می‌دهند که برخی از جوانان ما را گرفتار کرده است... دومین انتظار امام رضا(ع) از ما اعتدال و دوری از افراط و تفریط است. امام رضا(ع) می‌فرمایند: مخالفان به سه شکل به ما لطمه زدند یکی اینکه در بیان فضائل ما چنان غلو کردند که به ما نسبت ربوبیت و الوهیت دادند... ائمه(ع) این‌ها را لعنت کردند و فرمودند که با آن‌ها همنشینی نکنید چراکه ما از آن‌ها بری هستیم. برخی افراد همچون روشنفکرهای غرب‌زده هم جایگاه و شأن امام را تا حد یک عالم ربانی پایین می‌آوردند، در حالی که ائمه(ع) ولایت تکوینی، علم لدنی، عصمت و امامت دارند که مقام رفیع آن‌ها در دعای جامعه کبیره آمده است. درباره معرفی جایگاه امام معصوم مقصر بودن به اندازه غالی بودن خطرناک است...انتظار سوم امام رضا(ع) از ما بر محوریت قرآن و سنت است، امیرمؤمنان امام علی(ع) می‌فرمایند توحید ثمره قرآن و تلاش اهل بیت(ع) است، سنت پیامبر(ص) را ضایع نکنید و آن را رشد دهید، با این دو عمود دین را نگه دارید تا نجات پیدا کنید. اگر کسی با قرآن آشنا شود امام را هم خواهد شناخت. انتظار دیگر امام رضا(ع) از ما عمل‌گرایی است... امروز شاهدیم برخی به خیال خود اسلام رحمانی را تبلیغ می‌کنند و می‌گویند ایمان به دل است عمل را رها کنید. گویا مشرک و مؤمن معنا ندارد. زمان امام رضا(ع) گروه مرجئه این‌گونه بودند که امام درخواست ملاقات آن‌ها را نپذیرفتند و فرمودند دینداری در عمل است.

نیمکت زندگی

جنگ و صلح

رقیه توسلی | ... نمی‌دانم چندمین بار است دارم آهنگ را برگردان می‌کنم و مصرع مصرع همخوانم با خواننده. همین‌قدر می‌دانم که چشم‌هایم باز نیست و عینک را هم برداشته‌ام.
«تا نرود نفس ز تن پا نکشم ز کوی تو...» می‌خوانم و سعی دارم خستگی و شکستگی را که با خودم از سر کار آورده‌ام رها کنم روی دوش کلمات و جملات. روی دوش موسیقی. هندزفری کار خودش را می‌کند... دوست دارم تلخی‌های روز را این شعر و آهنگ بشورد و ببرد. بعد ربع ساعتی اثری از بی‌حوصلگی و خمودی وجود ندارد و قشنگ بر معطلی فرِ بعدی نان، فائق می‌آیم.
دارم حظ می‌برم بابت این حال عوض شدن که احساس می‌کنم مشت‌هایی بی‌امان کوبیده می‌شود به ماشین. هول‌زده چشم‌ها را باز می‌کنم. واضح نمی‌بینم، بی‌عینکم. اما همین‌قدر دستم می‌آید که پشت شیشه، بانویی بی‌ماسک یک بند با دستش به جایی اشاره می‌کند و خیلی شاکی است. بدجور هم ناسزا می‌گوید!
انگار سهواً نیمی از ماشینم جلو پارکینگ خانه‌اش پارک شده و شدیداً مزاحمت ایجاد کرده‌ام. تندتر از تند جابه‌جا می‌شوم و تا می‌جنبم برای عذرخواهی، خانم گاز ماشینش را می‌گیرد و می‌رود. ناگفته معلوم است شعر و آهنگ، حال مرا خوب کرده و من اما برعکس، حال یک نفر را ناخواسته گرفته‌ام.
شعرها هنوز توی سرم پخش می‌شود و آهنگ می‌نوازد. هندزفری را درنیاورده‌ام. از اینکه خودم را بازسازی کرده‌ام راضی‌ام اما کاش آن خانم اجازه می‌داد توضیح بدهم عمدی در کار نبوده و از دلش درمی‌آوردم. اجازه می‌داد درباره روز بد و تبداری که داشتم یک خط برایش می‌گفتم و از جادوی شعر و آهنگی که کمک کرد دقایقی دور شوم از دغدغه‌هایم. اجازه می‌داد حالش را برگردانم. اجازه نمی‌داد عصبانیت چموشی کند و روزش را خراب کند. آن وقت کسی چه می‌داند شاید او هم از فردا وقتی از عالم و آدم خشمگین است، فحش نمی‌داد و یک هندزفری می‌گذاشت توی گوش‌هایش و کمی پناه می‌برد به غار. آنجا که گاهی از هزار دوا و درد دل کردن، بیشتر جواب می‌دهد.

پی نوشت

خدا نیکوکاران را دوست دارد. آنان که خشم خود را فرو می‌برند و کظم غیظ می‌کنند و از خطاهای مردم در می‌گذرند. آل عمران/۱۳۴

گرافیدا شته

به عنوان «سایه طوبی»

یادنامه «طوبی کرمانی» منتشر شد

یادنامه طوبی کرمانی با عنوان «سایه طوبی» به اهتمام مریم کیانی فرید توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد. به گزارش خبرنگار مهر، مقدمه این اثر توسط احد فرامرز قراملکی به تحریر درآمده؛ پس از پیشگفتار، مقدمه و گاه‌شمار زندگی، یادداشتی توسط زهرا مصطفوی درباره طوبی کرمانی نگاشته شده است.

قراملکی در بخشی از مقدمه این اثر نوشته است: آرای کرمانی در دیدگاه‌های کلامی و فلسفی می‌تواند مانند آرای هر اندیشمند دیگری مورد تحلیل و نقد باشد اما فضائل این بانوی حکمت، قدردانی از او و ستایش او را سبب می‌شود. قدردانی و شکر، فضیلت مهم و برپخت در آموزه‌های اخلاقی اسلام است. اهمیت آن در روزگار معاصر هم مورد توجه فیلسوفان اخلاق قرار گرفته است. به عنوان نمونه دیوید راس قدردانی را در اصول هفتگانه می‌آورد. قدردانی، خود فضیلت و ارج نهادن به فضائل متجلی در فرد مورد قدردانی است. به همین سبب قدردانی از کرمانی در واقع گرامی داشتن ارزش‌ها و فضائل اوست. کسب فضائل گوناگون امری آسان‌یاب نیست و حاصل ریاضت‌ها و تمرین‌هاست. بیان این فضیلت‌ها و قدردانی از آن‌ها نشان دادن نمونه عینی فضیلت‌ها هم هست و نشان دادن نمونه عینی فضائل تأثیری ژرف در آموزش اخلاق دارد.

اما متن اصلی این یادنامه شامل مقالات فارسی است که در آن مقاله‌هایی چون «پاسخ ملاصدرا به سه پرسش نصیرالدین طوسی» به قلم غلامحسین ابراهیمی دینانی، «نگاهی به فرهنگ عمومی» به خامه غلامعلی حداد عادل، «نقد حصر قلمرو اخلاق در منش و کنش» احد فرامرز قراملکی، «رازهای نهان در قصه‌های دیونگان» عبدالوهاب شاهرودی، «رابطه عقل و شرع از دیدگاه ابن رشد» مهدی فرجی پاک، «نقش زن ایرانی از رویداد تحریم تنباکو تا شهریور» اکبر ثبوت، «زنانگی در حکمت و عرفان اسلامی» سپیده نصرتی، «از ما دم دیده شدن تا دم تماشا شدن» زینب برخورداری، «اخلاق تئودیسه» نعیمه پورمحمدی، «توحید و برخی مسائل متعلق به آن در اولین خطبه نهج‌البلاغه» نجف‌قلی حبیبی، «بررسی تطبیقی مسائل مربوط به راهنماشناسی در آرای کلامی شیخ صدوق و شیخ مفید» سمیه خلیلی اشتیانی، «ضرورت حمایت جهانی از مقدسات پیروان ادیان از منظر حقوق بشر و از منظر قرآن» حسن طارمی راد، «مروری بر زندگی علمی و آثار علامه طباطبایی» طیبه کرمی، «مروری بر تاریخ تکوین شیعه» مریم کیانی فرید، «دکتر علی شریعتی و تشیع علوی و صفوی، بررسی تحلیلی - انتقادی» محمد نجاتی و یاسر سالاری و «بررسی نقد ملاصدرا به نظریه جسم در اندیشه سهروردی» سیما سادات نوربخش آمده است. در ادامه این مقالات فارسی یک‌سری تصاویر و اسناد از حضور مرحوم کرمانی در جلسات، نشست‌ها و همایش‌های مختلف آمده است. همچنین علاوه بر مقالات فارسی، دو مقاله انگلیسی با عناوین Avicenna the Philartist of Farabian Utopia (ابن سینا فیلسوف-هنرمند آرمانشهر فارابی) نوشته نادیا مقتونی و Divine Omniscience and the Impossible Obligation (علم مطلق خدا و تکلیف ما لایطاق) نوشته فاطمه مینایی به یادنامه تقدیم شده است.

یادنامه طوبی کرمانی با عنوان «سایه طوبی» به اهتمام مریم کیانی فرید توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد.

شرح حدیث

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

وضع زندگی پیغمبر برای ما واقعاً درس است

غن ابن عبّاس قال: کانَ رَسُولُ اللهِ(صلّی الله علیه و آله) یَجلِسُ عَلی الأرضِ؛ [پیامبر] ذنبال این نبود که یک فرشی، چیزی داشته باشد. در مسجد، در ملاقات با یک نفری که در بین راه با ایشان برخورد می‌کرد و می‌خواست دو کلمه حرف بزند، روی زمین می‌نشست.

وَ یَأکُلُ عَلَی الأرضِ؛ گاهی غذایش را هم همین طور که روی زمین نشسته بود، می‌خورد. سفره‌ای پیندازند و آن را تشکیلاتی و حالا یک بشقابی، کاسه‌ای، چیزی مثلاً نه، همین طور روی زمین می‌نشستند و غذای ساده‌ای میل می‌کردند.

وَ یَعتَقِلُ الشّاةَ؛ گوسفندی فرضاً داشتند، ریسمان گوسفند را دستشان می‌گرفتند. «یَعتَقِلُ» از «عِقال کردن» است دیگر، یعنی آن نان جو می‌خورد؛ حضرت می‌کردند، تعارف می‌کرد، آقا! بفرمایید! می‌نشستند حضرت پهلوی او، نمی‌گفتند شأن ما نیست، نمی‌گیرم تو ی خیابان و کوچه، این بزرگوار می‌کردند این کار را.

وَ یُجیبُ دَعوَةَ المملوکِ عَلی خبزِ الشَعیر؛

گاهی یک غلامی مثلاً نشسته بود یک جایی روی زمین و داشت دستش را می‌گرفتند. «یَعتَقِلُ» از «عِقال کردن» است دیگر، یعنی آن نان جو می‌خورد؛ حضرت می‌کردند، تعارف می‌کرد، آقا! بفرمایید! می‌نشستند حضرت پهلوی او، نمی‌گفتند شأن ما نیست، نمی‌گیرم تو ی خیابان و کوچه، این بزرگوار می‌کردند این کار را. باید مردمی باشیم، یعنی این، مردمی بودن به ادعا کردن نیست، با مردم، با زندگی مردم کنار بیاییم، این، معنای مردمی بودن است. بعضی‌ها ما که حالا معمّم هستیم، اگر مثلاً یک آدم ذی‌شأنی، آدم محترمی باشد، خب، سلام علیک می‌کنیم، گرم می‌گیریم، اگر کاری با ما داشته باشد گوش می‌کنیم، آقا! یک استخاره‌ای بکنید، قرآن را در می‌آوریم و یک استخاره‌ای برایش [می‌گیریم]. اگر یک آدم فرودستی باشد، یک آدم مثلاً [سطح] پایینی باشد؛ نه! اعتنا و اهتمامی نمی‌کنیم! این، خلاف سیره رسول الله است. سیره پیغمبر این است که با فقرا و با ضعفا و مانند این‌ها کنار می‌آمد. به شئون ظاهری و آن چیزهایی که به حسب ظاهر موجب جلال و شوکت و این چیزهاست، اهمیتی نمی‌داد. وضع زندگی پیغمبر این طور بود؛ این برای ما واقعاً درس است. حالا ما البته نه توقع داریم، نه می‌شود توقع داشت مثل آن بزرگوار یا مثل امیرالمؤمنین رفتار کنیم؛ نه، خب، وضع آن‌ها وضع دیگری است؛ جایگاه‌شان جایگاه دیگری است اما آن را بایستی ملاک قرار بدهیم.

جهان شهر

مروری بر اهمیت و جایگاه مجمع جهانی تقریب مذاهب در سالگرد تأسیس آن

آرزوی تقریب

بهمن دهستانی| ۱۹ مهرماه سالروز تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در سال ۱۳۶۹ شمسی است. این مناسبت با گذشت سه دهه از عمر پرحاصل این نهاد ارزنده در جهان اسلام، فرصتی برای آشنایی بیشتر با دستاوردهای ممتاز و نیز بازخوانی مسیر پیموده شده و بررسی کاستی‌های احتمالی آن است.

نخستین کنفرانس وحدت اسلامی به عنوان یکی از ابتکارات برای اتحاد جهان اسلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۶ به میزبانی تهران برگزار شد و پس از برگزاری چهارمین دوره آن در سال ۱۳۶۹، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، دستور تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را صادر کردند. ایشان در حکم خود برای مرحوم آیت‌الله واعظ زاده خراسانی به عنوان نخستین دبیرکل این مجمع که در تاریخ ۱۹ مهرماه ۶۹ صادر کردند خواستار تلاش هم‌جانبه در زمینه‌های گوناگون علمی و فرهنگی با حرکت منطقی و پیگیر به سمت اهداف تعیین‌شده شدند و با یادآوری تلاش مخالفان این حرکت، راه مقابله را مجاهدت برای تحقق آرزوی تقریب توصیف کردند.

پیش از تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب در ایران، مجمع دارالتقریب قاهره یکی از درخشان‌ترین تلاش‌های تقریب مذاهب در قرن گذشته بود که در دهه ۴۰ شمسی به همت عالم شیعی مرحوم شیخ محمد تقی قمی با مشارکت علمای الازهر برپا شد.

دارالتقریب قاهره بر روابط بین شیعه و سنی تأثیر بسیاری گذاشت و انتشار مجله معروف «رسالة الاسلام» با مطالب نویسندگان شیعه و سنی در ۶۰ شماره که اکنون یکی از ذخایر فرهنگی اسلام معاصر است، نیز در این زمینه کاملاً مؤثر واقع شد. چاپ فتواهای مذاهب خمسه در حج در ایامی که مناسک شیعه امامیه ممنوع بود، چاپ تفسیر قرآن «مجمع‌البیان» مرحوم طبرسی و کتاب «حدیث الثقلین» تألیف مرحوم وشنوی در قاهره که در آن زمان مرکزیتی بالاتر از امروز در جهان اهل سنت داشت، بخشی از اقدامات و تلاش‌های آن حرکت بود. دامنه این تلاش‌ها تا حرم مطهر رضوی و حوزه علمیه خراسان کشیده شد و نشست‌ها و سخنرانی‌هایی برای آگاهی‌بخشی توسط اعضای شیعه و سنی آن مجمع در حضور عالمان و اقشار مشهد از جمله مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی برگزار شد.

اما متأسفانه با درگذشت رهبران و مراجع شیعه و سنی که در این مسیر خدمت می‌کردند، مجمع دارالتقریب قاهره نیز از فعالیت باز ایستاد. مرحوم شیخ محمد تقی قمی که خود از مؤسسان مجمع قاهره بود در سال ۶۹ شمسی وفات یافت.

اما با تأسیس مجمع جهانی تقریب از سوی رهبر انقلاب، دوباره یک حرکت جهانی قوی در این‌زمینه آغاز و آیت‌الله واعظ زاده به‌عنوان نخستین دبیرکل از سوی معظم‌له منصوب شد. شورای عالی مجمع تقریب از شخصیت‌های معروف تقریبی شکل گرفت که بعدها تعداد اعضای آن به بیش از ۳۰۰ نفر رسید و چهره‌های برجسته‌ای از کشورهای مختلف اسلامی در آن عضویت یافتند. این ترکیب در آن دوره منحصر به‌فرد بود و پیشگامی جمهوری اسلامی در التزام عملی به تقریب را تجلی می‌بخشید و بعدها همین الگو در کشورهای دیگر مانند اتحادیه علمای مسلمین قطر تکرار شد.

بیانات آیت الله خامنه‌ای در جمع اعضای نخستین شورای عالی مجمع جهانی تقریب در سال ۷۰، یکی از اسناد مهم در آشنایی با اهداف و روح حرکت تقریب مذاهب در جمهوری اسلامی است. رهبر معظم انقلاب در آن دیدار می‌فرمایند: «من به این کار، به چشم دروازه‌ای به عالم و مرحله جدیدی نگاه می‌کنم. حقاً وضع مسلمین از لحاظ تضادها و اختلافات مذهبی، تأسف انگیز است. بسیاری از توانایی‌های با ارزش علمی و فکری مسلمین در طول تاریخ، صرف تعارض با یکدیگر شده‌است. اشتباه نشود! اگر کسی برای اثبات مذهب خود تلاش علمی بکند، من آن را رد نمی‌کنم. هم شیعه، هم سنی، هم هر مؤمن به نحله‌ای، به عقیده و به طریقه‌ای، حق دارد طریقه خودش را اثبات کند. این، چیز دیگری است؛ ما آن را رد نمی‌کنیم.

آنچه ما رد می‌کنیم، تلاش برای معارضه، کوبیدن، اهانت کردن و نفی موجودیت طرف مقابل است؛ این غلط است».

ایشان از «تقریب» به عنوان یک هدف فوری و غرض الهی و فکر حیاتی برای جامعه ایران و جوامع اسلامی یاد می‌کنند که باید دنبال شود. اما راه‌هایی پیموده شده و تلاش‌های صورت گرفته برای این هدف مهم و سرنوشت‌ساز به باور این نوشتار، در سه سطح فکری، سیاسی و اجتماعی قابل ارزیابی است. اندیشمندان مسلمان شیعه و ایرانی در پیش و پس از انقلاب اسلامی به درستی ریشه رفع معضلات و پر کردن شکاف‌های میان مسلمین را پردازش فکری و نظری اعتقادات اسلامی و بازگشت و احیای فکر اصیل دینی و قرآنی تشخیص دادند و دانستند پیشرفت در اتحاد و همبستگی اسلامی بدون پی‌ریزی بنیان‌های اعتقادی و رفتاری صحیح تداوم نخواهد داشت.

نگارش و تولید ده‌ها عنوان کتاب کلامی و فقهی در حوزه مسائل اختلافی یا مشترک میان شیعه و سنی بخشی از این ریشه‌یابی بود که در غنای کتابخانه جهان اسلام سهم ارزنده‌ای داشت. اکنون کتاب‌ها با موضوع اصول عقاید مشترک اسلامی، تفاسیر مشترک قرآنی، احادیث مشترک فریقین توسط پژوهشگران مجمع جهانی تقریب مذاهب تألیف یافته که بررسی آن‌ها تحقیق و گزارش مستقلی را می‌طلبد. ایده تدوین سند مشترک اسلامی که با امضا و تأیید بزرگان و عالمان اسلامی همراه باشد یکی از تلاش‌های مجمع تقریب مذاهب در ادوار گذشته بوده است.

در حوزه سیاسی اقدامات مجمع تقریب مذاهب ابعاد پررنگی دارد که برجسته‌ترین آن ایجاد همگرایی‌ها و اجلاسیه‌های متعدد درباره قدس و فلسطین است.

پیگیری تقریب در زمینه اجتماعی با آنکه در حجم دو بخش قبل نبوده اما اتحادیه زنان مسلمان یا بازرگانان مسلمان و به‌خصوص گردهمایی‌های جوانان جهان اسلام از جمله ابتکارات خوب مجمع جهانی تقریب مذاهب شمرده می‌شود که نیازمند تداوم و تعمیق است.

در حکم آخرین دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب، نوسازی حرکت‌ها و برنامه‌ها با تکیه بر عقلانیت اسلامی و گسترده جوانان امت اسلام مورد تأکید قرار گرفته است که نشان از ضرورت بازخوانی و شناسایی کاستی‌های این نهاد پرسابقه دارد. ماه ربیع الاول و هفته وحدت بهترین فرصت برای بحث و نقد و بررسی تلاش‌های متنوع مجمع جهانی و تاریخی تقریب مذاهب اسلامی است که خود می‌تواند به موضوعی برای هم‌اندیشی متفکران جهان اسلام و فعالان و جوانان این حوزه از کشورهای مختلف قرار گیرد.

حواشی

تلاش برای همگرایی

دارالتقریب قاهره بر روابط بین شیعه و سنی تأثیر بسیاری گذاشت و انتشار مجله معروف «رسالة الاسلام» با مطالب نویسندگان شیعه و سنی در ۶۰ شماره که اکنون یکی از ذخایر فرهنگی اسلام معاصر است، نیز در این زمینه کاملاً مؤثر واقع شد. چاپ فتواهای مذاهب خمسه در حج در ایامی که مناسک شیعه امامیه ممنوع بود، چاپ تفسیر قرآن «مجمع‌البیان» مرحوم طبرسی و کتاب «حدیث الثقلین» تألیف مرحوم وشنوی در قاهره بخشی از اقدامات و تلاش‌های آن حرکت بود.

از دنیای شما محبت سه چیز در دل من نهاده شد: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر خدا و انفاق در راه خدا.

حجت الاسلام مظفر سالاری از داستان و ادبیات دینی می گوید

نوشتن درباره باطن دنیا

مویده

ما نمی‌توانیم درمورد ائمه معصومین(ع) آن طور که دوست داریم شخصیت‌پردازی کنیم چون آن‌ها حجت خدا بر زمین هستند و حرف و کارشان ملاک عمل است؛ بهترین کار برای پرداختن به زندگی معصومین(ع) این است که قالب داستان را انتخاب کنیم و به‌طور غیرمستقیم در خلال روایت داستان، خط مشی و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ائمه معصومین(ع) بیان شود.

وجیهه تقی‌زاده: داستان به دریای ژرفی می‌ماند که وسعتی به گستره اعماق تفکر بشر دارد و از رهگذر این تفکر زاینده قصه‌ای جدید و جذاب خلق می‌شود. دریایی که به‌واسطه حضور نویسندگان برجسته و نخبه عمق می‌گیرد. حجت‌الاسلام والمسلمین مظفر سالاری، نویسنده، مدرس و مشاور داستان‌نویسی، دارای ۳۰ سال سابقه مطبوعاتی، پژوهش و تدریس و کتاب «رؤیای نیمه شب» پرفروش‌ترین رمان معاصر فارسی در ۱۰ سال اخیر از جمله آثار موفق اوست. «دعبل و زلفا» اثر پرفروش و برگزیده دیگر این نویسنده در جشنواره میراث مکتوب رضوی است که در کمتر از یک سال پس از انتشار در ۴۴ هزار نسخه از سوی انتشارات آستان قدس رضوی تجدید چاپ شد و همچنان هم مورد اقبال مخاطبان قرار دارد.

«مرا با خودت ببر» جدیدترین رمان او درباره امام جواد(ع) است که در بازه زمانی سه ماه پس از انتشار در پنج نوبت با شمارگان ۶ هزار نسخه از سوی به‌نشر(انتشارات آستان قدس رضوی) روانه بازار کتاب شده است. با این نویسنده همراه شدیم تا در مورد این دو اثر خواندنی به گفت‌وگو بپردازیم.

او در ابتدا نوشتن در مورد ائمه معصومین(ع) را کرامتی برای خود می‌داند و می‌گوید: نوشتن دوائر در مورد امام رضا(ع) و فرزند بزرگوارشان توفیقی بزرگ از سمت خداوند به من بود و ائمه(ع) نوشتن این آثار را به من حواله کردند. خوشحالم این آثار با استقبال خوب مخاطبان روبه‌رو شده است. من در هر دو اثر «دعبل و زلفا» و «مرا با خودت ببر» سعی کردم به جنبه‌های غیرمادی زندگی بپردازم.

به گفته او کارهای دینی به جهان غیب یعنی باطن دنیا می‌پردازند؛ به طور مثال در داستان «دعبل و زلفا»، زلفا در پی بیماری چشمی، نابینا می‌شود و با عنایت امام رضا(ع) شفا پیدا می‌کند؛ در این داستان‌ها ما می‌توانیم کرامات ائمه معصومین(ع) را نقل کنیم که به جهان غیب تعلق دارد. شرط ایمان هم این است به جهان غیب ایمان داشته باشیم.

به گفته سالاری، در رمان «مرا با خودت ببر» نیز سعی شده در قالب بیان داستان عاشقانه پسری به نام ابراهیم به کرامات، مقتضیات زمانه امام جوادالائمه(ع) و درایت این امام در زمان خلفای عباسی پرداخته شود.

■ **سیر داستان‌گونه رمان دینی موجب جذب مخاطب می‌شود**

سالاری، یکی از دلایل اصلی محبوبیت و استقبال مخاطبان از آثار خود را بهره گیری از قالب داستان عنوان می‌کند و می‌گوید: یکی از ویژگی‌های این کتاب‌ها که در قالب ادبیات مذهبی به مخاطبان ارائه می‌شود و آن‌ها را جذب می‌کند، ارائه محتویات دینی در قالب داستان است و اینکه این داستان‌ها به شکل خطابه و یا مقاله نیستند، بلکه سیر داستان‌گونه‌ای دارند که برای خواننده بسیار دلکش و شیرین بوده و سبب می‌شود خواننده نتواند میل به خواندن کتاب را در خود سرکوب کند. همچنین وقتی داستان خوب نوشته می‌شود و جمعی آن را مطالعه می‌کنند، همان‌ها مبلّغ کتاب می‌شوند و مطالعه آن کتاب را به افراد دیگر پیشنهاد می‌دهند و این‌گونه یک اثر، پرخواننده می‌شود.

داستان‌های سالاری به کارگیری چاشنی عشق، طنز و معنویت به زبانی ساده ولی جذاب نوشته شده‌اند؛ دارای تعلیق هستند و هر فصل به گونه‌ای به پایان می‌رسد که خواننده را برای خوانش فصل بعد ترغیب می‌کند؛ همه این موارد سبب می‌شود طیف وسیعی از مخاطبان از نوجوانان تا افراد میانسال و سالخورده طرفدار آثارش باشند.

نویسنده رمان پرفروش «رؤیای نیمه شب» ادامه می‌دهد: بخشی از آثاری که درباره زندگی حضرت رضا(ع) در کشور چاپ شده، تکرار مکررات، کلیشه‌گویی و فاقد جذابیت‌های لازم برای خوانندگان هستند؛ زندگی حضرت رضا(ع) به‌خصوص از آنجایی که ایشان از مدینه به طرف مرو می‌آیند، ماجرای ولایتعهدی، جلسات مناظره امام رضا(ع) و شهادت ایشان بار با داستانی خوبی دارد. رفتار امام رضا(ع) درس‌های آموزنده بسیاری دارد که می‌توان آن را برای مخاطب کودک و نوجوان بیان کرد؛ از جمله اینکه حضرت رضا(ع) در مقابل ستمگران و حاکمان عباسی با عزت و اقتدار برخورد کرده و حرف خود را صریح و محکم ادا می‌کنند ولی در مقابل دستشان می‌گرفتند. «یَعتَقِلُ» از «عِقال کردن» است دیگر، یعنی آن نان جو می‌خورد؛ حضرت می‌کردند، تعارف می‌کرد، آقا! بفرمایید! می‌نشستند حضرت پهلوی او، نمی‌گفتند شأن ما نیست، نمی‌گیرم تو ی خیابان و کوچه، این بزرگوار می‌کردند این کار را. باید مردمی باشیم، یعنی این، مردمی بودن به ادعا کردن نیست، با مردم، با زندگی مردم کنار بیاییم، این، معنای مردمی بودن است. بعضی‌ها ما که حالا معمّم هستیم، اگر مثلاً یک آدم ذی‌شأنی، آدم محترمی باشد، خب، سلام علیک می‌کنیم، گرم می‌گیریم، اگر کاری با ما داشته باشد گوش می‌کنیم، آقا! یک استخاره‌ای بکنید، قرآن را در می‌آوریم و یک استخاره‌ای برایش [می‌گیریم]. اگر یک آدم فرودستی باشد، یک آدم مثلاً [سطح] پایینی باشد؛ نه! اعتنا و اهتمامی نمی‌کنیم! این، خلاف سیره رسول الله است. سیره پیغمبر این است که با فقرا و با ضعفا و مانند این‌ها کنار می‌آمد. به شئون ظاهری و آن چیزهایی که به حسب ظاهر موجب جلال و شوکت و این چیزهاست، اهمیتی نمی‌داد. وضع زندگی پیغمبر این طور بود؛ این برای ما واقعاً درس است. حالا ما البته نه توقع داریم، نه می‌شود توقع داشت مثل آن بزرگوار یا مثل امیرالمؤمنین رفتار کنیم؛ نه، خب، وضع آن‌ها وضع دیگری است؛ جایگاه‌شان جایگاه دیگری است اما آن را بایستی ملاک قرار بدهیم.

درس هایی از قرآن

حجت‌الاسلام قرائتی تشریح کرد

نکات تربیتی از آیه «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

رئیس ستاد اقامه نماز کشور با اشاره به اینکه باید احسان به پدر و مادر به دست خودمان صورت بگیرد، بیان کرد: براساس آیه «وَبِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» حساب والدین برای فرزندان از همه جداست و نباید تنها به انفاق و کمک مالی به پدر و مادر بسنده کرد. به گزارش ایکنا، حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی، مفسر قرآن کریم و رئیس ستاد اقامه نماز کشور در آیین تکریم و معارفه مدیر ستاد اقامه نماز و بنیاد مهدویت آذربایجان‌شرقی، اظهار کرد: قرآن می‌گوید در کارها، حق آن مطلب را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، تا جایی که در توان دارید برای آن تلاش کنید.

وی از اینکه قرآن را علم نمی‌دانند ابراز تأسف نموده و با بیان اینکه یکی از اساتید حقوق می‌گفت از آیات قرآن حدود ۲ هزار و ۶۰۰ موضوع و نکته حقوقی استخراج کرده؛ به دیگر مبانی معرفتی و علمی قرآن اشاره نمود و افزود: ترجمه الله‌اکبر است که موجب می‌شود امام خمینی(ره) بگویند «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند».

این مفسر و معلم قرآن با بیان اینکه جوانان باید در ترکیب هیئت امنای مساجد حضور داشته باشند، گفت: در هیئت امنای مساجد از نسل جوان در کنار افراد با تجربه و بانوان فرهیخته استفاده شود و همچنین روحانیون باید از ایده و فکر نو برای ترغیب بیشتر جوانان به اقامه نماز بهره‌مند شوند و همه افراد تلاش کنند به دنبال انجام کارهای ماندگار و دائمی باشند و موجب ایجاد تحول در جامعه پیرامون خود شوند.

وی با بیان اینکه تنها در آیه «وَبِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» ۲۵ نکته معرفتی وجود دارد که باید به آن توجه کرد، گفت: نخستین نکته این است باید احسان به پدر و مادر به دست خود ما صورت بگیرد. بر اساس آیه حساب والدین برای فرزندان از همه جداست و نباید تنها به انفاق و کمک مالی به پدر و مادر بسنده کرد. این آیه به این مسئله تأکید ندارد که والدین چه مذهبی دارند تا به آن‌ها احسان کنیم و چه زنده باشند و چه مرده وظیفه ما احسان است. احسان به پدر و مادر باید همراه با نیت باشد و تنها نیکی کردن کافی نیست و خداوند در این آیه بیان نکرده احسان کردن به پدر و مادر بر اساس عدالت و رفتار باشد.

قرائتی با بیان اینکه نماز سنگین است، مگر برای خاشعون، اظهار کرد: همه مسئول نماز هستیم. شرط قبولی همه عبادات نماز است. اسلام نخ و نماز سوزن است که باید عمل کند وگرنه نخ هم به درد نمی‌خورد. اقامه نماز دارای ارزش و اهمیت بسیار بالایی است بنابراین باید در هر خانه‌ای کتاب نماز باشد و باید نماز را علنی اقامه کرد زیرا سبب ترویج فرهنگ روح نماز در جامعه است.

لقمان حکیم، پیوسته می‌گفت: «هر گاه چیزی در نزد خداوند عز و جل به امانت گذاشته شود، حفظش می‌کند».

حواشی

همه‌مسئول نمازهستیم

قرائتی با بیان اینکه نماز سنگین است، مگر برای خاشعون، اظهار کرد: همه مسئول نماز هستیم. شرط قبولی همه عبادات نماز است. اسلام نخ و نماز سوزن است که باید عمل کند وگرنه نخ هم به درد نمی‌خورد. اقامه نماز دارای ارزش و اهمیت بسیار بالایی است بنابراین باید در هر خانه‌ای کتاب نماز باشد و باید نماز را علنی اقامه کرد زیرا سبب ترویج فرهنگ روح نماز در جامعه است.

گرانسنگ می‌توانید ببینید گفته شده خدا یا شکرت و این شکر در بیشتر فرازهای این کتاب مشهود است.

استاد سطوح عالی حوزه در مورد تلاش‌ها و زحمات علامه حسن زاده در کسب علم اظهار کرد: علامه حسن‌زاده با مشقت، صبر و استقامت و به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) با سختی علمی و عملی، خود را به مراتب بالا رساند.

وی افزود: عوالم موجود انسان در طول یکدیگر قرار دارند و دنیا نخستین دوره و برزخ دومین و آخرین قدم عالم قیامت است؛ باید بدانیم دنیا پیش‌نیاز آخرت بوده و به تعبیر روایات، الدنیا مزرعه الاخره است. محقق و پژوهشگر حوزه علمیه قم افزود: علامه حسن‌زاده انسانی است که در تمام لحظات درسی که با ایشان بوده -که حدود ۲۰ سال بوده- همیشه می‌فرمودند: آقا جان، ما هستیم که هستیم. این هستی ما مردن در آن نیست، پوسیدن در آن نیست، لباس عوض کردن است از پوست درآمدن است.

پاسیاد

استاد سطح عالی حوزه علمیه در برنامه نکوداشت علامه حسن‌زاده آملی:

می‌گفت در هستی ما پوسیدن و مردن وجود ندارد

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم در مراسم نکوداشت علامه حسن‌زاده آملی گفت: ایشان می‌فرمودند: آقا جان، ما هستیم که هستیم. این هستی ما مردن در آن نیست، پوسیدن در آن نیست، لباس عوض کردن است از پوست درآمدن است. در جای جای این کتاب رئیس ستاد اقامه نماز کشور با اشاره به اینکه باید احسان به پدر و مادر به دست خودمان صورت بگیرد، بیان کرد: براساس آیه «وَبِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» حساب والدین برای فرزندان از همه جداست و نباید تنها به انفاق و کمک مالی به پدر و مادر بسنده کرد. این آیه به این مسئله تأکید ندارد که والدین چه مذهبی دارند تا به آن‌ها احسان کنیم و چه زنده باشند و چه مرده وظیفه ما احسان است. احسان به پدر و مادر باید همراه با نیت باشد و تنها نیکی کردن کافی نیست و خداوند در این آیه بیان نکرده احسان کردن به پدر و مادر بر اساس عدالت و رفتار باشد.

قرائتی با بیان اینکه نماز سنگین است، مگر برای خاشعون، اظهار کرد: همه مسئول نماز هستیم. شرط قبولی همه عبادات نماز است. اسلام نخ و نماز سوزن است که باید عمل کند وگرنه نخ هم به درد نمی‌خورد. اقامه نماز دارای ارزش و اهمیت بسیار بالایی است بنابراین باید در هر خانه‌ای کتاب نماز باشد و باید نماز را علنی اقامه کرد زیرا سبب ترویج فرهنگ روح نماز در جامعه است.

حواشی

«دعبل و زلفا» عاشقانه‌ای درباره شاعر اهل بیت(ع)

رمان «دعبل و زلفا» در واقع روایتی عاشقانه از آشنایی و زندگی پرفراز و نشیب «دعبل خزاعی» شاعر اهل بیت(ع) و همسر سازش‌ناپذیرش زلفاست؛ در این کتاب، مقاطعی از زندگی دعبل در زمان امام موسی بن جعفر(ع) و امام رضا(ع) به صورت داستانی مورد توجه قرار گرفته است؛ عشق میان او و زلفا، بستری جذاب برای ماجراهای فراوان این رمان است که نویسنده کوشیده با زسازی ماجراها و حوادث بپردازد.

حجت‌الاسلام سالاری خود در این باره در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید: در این رمان مقطع خوبی از تاریخ انتخاب شده و مسائل اجتماعی و سیاسی دوره علی بن موسی الرضا(ع) تا حدی که امکان بررسی در رمان داشته، مورد تحلیل قرار گرفته است. این کتاب رمانی با چاشنی عشق و عاشقانگی است که سبب آشنایی با یک‌سری مسائل مربوط به آن زمان می‌شود، مسائلی که احساس می‌کنیم هنوز هم وجود دارد و از همین حیث کتاب، اثری سازنده است.

یکی از نقاط جذاب این رمان آن است که نویسنده کوشیده با فضاسازی، مخاطب عام و به‌خصوص نسل جوان را به تاریخ و زمان گذشته ببرد و فکر و ذهن او را درگیر با چاشنی داستانی عاشقانه کند.

روایتی عامه‌پسند با رؤیای وحدت شیعه و اهل سنت

«رؤیای نیمه شب» از رمان‌های تاریخی است که با پس‌زمینه عاشقانه و محتوایی مذهبی نوشته شده است. داستان این کتاب در قرن اولیه تاریخ اسلام و در شهر حله روایت می‌شود. حله، شهری تاریخی در کشور عراق است که می‌توان دوران اوج آن را قرن‌های پنجم و ششم هجری دانست. این شهر به گواه تاریخ در قرون پنج و شش، از زیباترین شهرهای عراق بوده و یکی از مهم‌ترین مراکز تعلیم و تربیت علمای شیعه و مجتهدان این مذهب محسوب می‌شده است؛ علمایی مانند سید بن طاووس، علامه حلی و صفی‌الدین حلی از اهالی این شهر بوده‌اند که متفکران جریان‌سازی در تاریخ اسلام محسوب می‌شوند. داستان از یک جواهرسازی در شهر حله آغاز می‌شود. هاشم، نوه جواهرساز معروف حله که از خاندان اهل تسنن محسوب می‌شود، دل به عشق دختر یکی از دوستان پدربزرگ خود می‌بندد که ابوراجح حمامی نام دارد. ابوراجح صاحب حمام حله از شیعیان این شهر است و به‌خاطر وضعیت اجتماعی آن روزهای این شهر، اصولاً جزو طبقه پایین جامعه، چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ ثروت و دارایی محسوب می‌شد.

تمام داستان در بستر عشق هاشم و ریحانه دختر ابوراجح و رابطه ابوراجح با حاکم شهر شکل می‌گیرد.

نویسنده یکی از اصلی‌ترین گره‌های این داستان را مانع بزرگ مذهب، میان مسیر عشق هاشم و ریحانه قرار داده است.

پرداختن به مسئله بلوغ در «شب صورتی»

«عشق اول» یا «عشق در دوران نوجوانی» بسیار دستمایه داستان قرار گرفته است. نمونه تلویزیونی آن را می‌توان سریال «وضعیت سفید» دانست. عشق در نوجوانی اما اغلب در فضاهای روشنفکری و غیر دینی بحث شده و سیر داستانی را هم به فراخور همان فضا پی گرفته‌اند. «شب صورتی» ضمن داشتن شاخصه‌های «رمان دینی» به مسئله نخستین عشق و یا عشق در نوجوانی می‌پردازد، آن هم در گرماگرم کویر یزد و حال و هوای نوجوانی. «نگین» همسایه شیرازی سیناست. او دختری محجوب و چادری است. سینا هم مورد تربیت دینی قرار داشته و پسری با اخلاق است. به صورت اتفاقی سینا با تصویر بدون چادر نگین مواجه می‌شود. این مسئله او را به وجد می‌آورد و دلباخته زیبایی او می‌شود.

به ن

باید از علی(ع) دفاع کنم

خبر ویژه

پروفسور خسرو قاسم، اسلام‌شناس هندی مسلمان و پیرو مذهب حنفی در نشست نقد و بررسی آثار ارسالی خود به سیزدهمین جشنواره بین‌المللی کتاب سال رضوی، هدف خود از تألیف این آثار را نشر فضایل اهل بیت(ع) در راستای رضای خدا و رسول اکرم(ص) ذکر کرد.

این استاد دانشگاه که صاحب بیش از ۱۰۰ جلد کتاب در فضایل اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است در نشست وبیناری نقد و بررسی آثارش گفت: من یک مهندس هستم اما یک اتفاق سبب شد به مطالعه کتاب‌های دینی و حدیثی روی آورم و در نشر فضایل اهل بیت(ع) همت کنم. در پاکستان کتابی منتشر شد که به طور کامل منکر فضایل امیرالمؤمنین علی(ع) شده بود. من شب در عالم رؤیا پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) را مشاهده کردم در حالی که علی(ع) زخم‌های زیادی بر تن دارند. پیامبر(ص) به من فرمودند زخم‌های تن علی(ع) را مداوا کن... فهمیدم که باید از امیرالمؤمنین(ع) دفاع کنم؛ بنابراین فضایل اهل بیت(ع) را از کتاب‌های بسیاری گردآوری کردم... هدف من نه شهرت است و نه کسب مال... فقط می‌خواهم از اهل بیت(ع) برای رضای خدا و خشنودی پیامبر(ص) دفاع کنم؛ بنابراین آثار من نیز به صورت رایگان توزیع می‌شود.

بازار نشر

داعشی و عاشقی

رمان «داعشی و عاشقی»؛ روایت پیاده‌روی دو جوان داعشی در مراسم اربعین برای نوجوانان است که به قلم مجید ملامحمدی به نگارش درآمده است. ملامحمدی در گفت‌وگو با آستان‌نیوز گفته: در این رمان مخاطب نوجوان با تفکرات داعش آشنا می‌شود. یک دختر عرب و پسری اروپایی که هر دو داعشی هستند، برای عملیاتی انتحاری به مسیر پیاده‌روی اربعین آورده می‌شوند. آن دو در ذهن خود، از آموزه‌های دینی داعشیان یاد گرفته‌اند که خشن و تندخو باشند، هر که را دشمنشان هست از سر راه بردارند، با هیچ کس مدارا و محبت نداشته باشند و برای گسترش عقاید خود، دست به هر کار خوفناک و ناجوانمردانه‌ای بزنند. اما در مسیر پیاده‌روی اربعین...

ایاک و الاذاعه و طلب الرئاسه فانهما یدعوان الی الهلکه

از شایعه و سخن پراکنی پرهیز کن و یا از این که دنبال ریاست و مقام باشی چون هر دوی آن‌ها انسان را هلاک خواهد کرد.

مراسم تعویض پرچم حرم رضوی به روایت اسناد تاریخی

پرچم سبز عزت

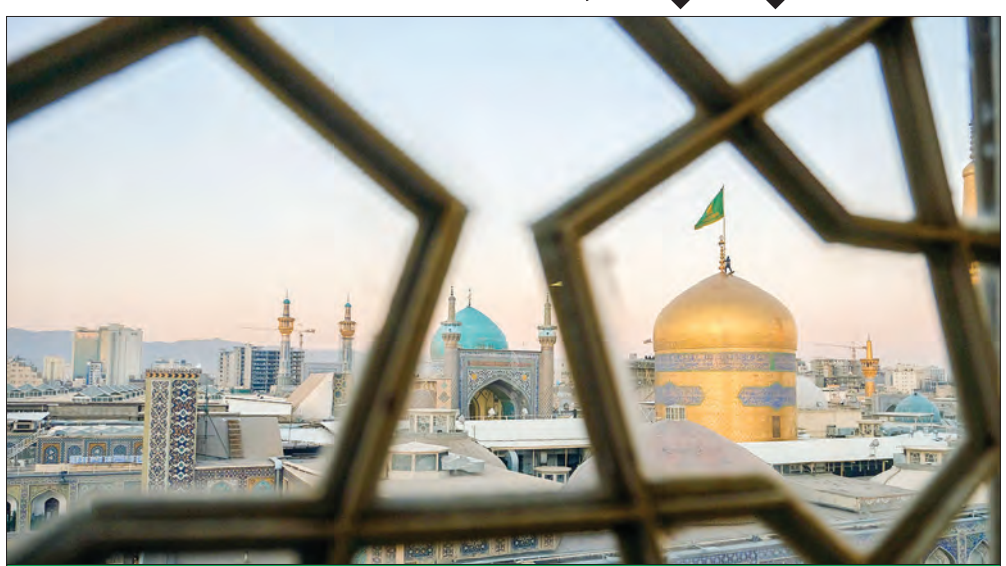

گزیده

در نسخه‌های خطی متعلق به قرن دهم هجری نشان یا پرچم آستان قدس، نقاشی یا صورت‌برداری شده که به صورت ترنجی بوده و در حاشیه آن، اسامی ۱۴ معصوم در ۱۴ دایره کنار هم و در وسط آن عبارت «مهر مشهد مقدس‌الرضا علیه افضل التحیه و الدعاء» مشاهده می‌شود.

طاهره فجر داودلی

صبح دیروز پرچم گنبد طلایی حرم مطهر حضرت رضا(ع) پس از دو ماه عزاداری تعویض شد؛ آیینی که سال‌های سال است برگزار می‌شود و داستانی شنیدنی دارد.

سال‌هاست در حرم مطهر امام رضا(ع) آیین‌ها و مراسم بسیاری به صورت منظم برگزار می‌شود. مراسم حرم مطهر گاه هر روزه است مانند جاروکشی صحن‌ها و گاه مناسبتی است مانند تعویض پرچم گنبد طلا. حین برگزاری هر یک از این برنامه‌ها، خادمان و زائران حرم، حال و هوای غریبی را در صحن و سرای غریب‌الغربا تجربه می‌کنند و خاطره‌ای به یادگار می‌برند.

■ داستان تاریخی پرچم‌ها

به مناسبت سوم ربیع و روز تعویض پرچم عزای گنبد حرم با پرچم سبز، به سراغ دکتر مرتضی انفرادی، مدیر گروه فرهنگ و سیره رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی رفتیم و او داستان زیبای این مراسم تاریخی را برایمان روایت کرد.

به گفته او، تاریخ دقیق استفاده رسمی از پرچم در آستان قدس رضوی به درستی روشن نیست اما پس از آنکه مأمون در هنگام معرفی امام رضا(ع) به ولایتعهدی، رنگ سبز را جایگزین رنگ سیاه کرد، این رنگ به عنوان نماد حکومت‌های شیعی مرسوم شد.

وی در ادامه تصریح می‌کند: در اواخر دوره تیموری، عَلَم یا پرچم مانندی در آستان قدس وجود داشته است که هنگام استقبال از امرا و پادشاهان آن را بیرون می‌آوردند.

■ پرچم حرم در قرن دهم هجری

در نسخه‌های خطی متعلق به قرن دهم هجری نشان یا پرچم آستان قدس، نقاشی یا صورت‌برداری شده که به صورت ترنجی بوده و در حاشیه آن، اسامی ۱۴ معصوم در ۱۴ دایره کنار هم و در وسط آن عبارت «مهر مشهد مقدس‌الرضا علیه افضل التحیه و الدعاء» مشاهده می‌شود. در آن زمان، هنگام تشرف بزرگان علمی یا حکومتی به آستان قدس همراه خلعت، پرچمی به آنان اهدا می‌شده که مایه مباهات دریافت‌کنندگان آن بوده است.

■ دوران صفویه و قاجار

از دوره صفوی، استفاده از پرچم در مراسم دینی اهمیت چشمگیری یافت. به طوری که در اسناد تاریخی آستان قدس، به افرادی با عنوان علمدار یا حمل‌کننده پرچم‌ها اشاره شده است. گزارشی مربوط به سال ۱۱۶۳ هجری وجود دارد که در آن به روشنی از بیرون آوردن عَلَم و استقبال از پادشاهان به عنوان رسمی معمول در آستان یاد شده است. بر اساس اسناد موجود مربوط به زمان قاجار، در سفر اول ناصرالدین شاه به مشهد نیز در سال ۱۲۸۶ این سنت تداوم داشته و به نوشته حکیم‌الممالک، هنگام نزدیک شدن موکب او، تمام عُمال و خدام با عَلَم‌ها و بیرق‌های زرنگار به استقبال رفته‌اند.

■ تعیین رنگ و عبارت‌های روی پرچم

در دوره پهلوی دوم به سال ۱۳۲۷ نیز صاحب منصبان آستان قدس درصدد برآمدند تا نشان خاص برای آستان قدس تهیه کنند. در پیش‌نویس نامه‌ای که محمود بدر نایب‌التولیه وقت، برای وزارت دربار آماده کرده، این چنین استدلال شده که برای حفظ عظمت دربار ولایتمدار علی بن موسی‌الرضا(ع) لازم است پرچم خاصی تهیه شود تا در مواقع ویژه مانند اعیاد و جشن‌ها بر سردر صحن‌ها و بالای در ورودی ادارات آستان قدس و بنگاه‌های تابع، برافراشته شود. در همین اسناد آمده است با توجه به اینکه رنگ سبز شعار بنی‌هاشم و ائمه اطهار(ع) است، رنگ این پرچم سبز باشد و عبارات «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» بر یک روی پرچم و «السلطان علی بن موسی‌الرضا» روی دیگر آن نگاشته شود.

بر اساس مکاتبات سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ شمسی، اداره تشریفات آستان قدس رضوی وظیفه داشت پرچم آستانه را که عبارت یاد شده روی آن قلابدوزی شده بود از ساتن یا دوشیز ابریشمی سبز رنگ در عرض ۹۰ یا ۱۱۰ سانتیمتر و طول سه متر تهیه کند. البته بر خلاف آنچه تعیین شده بود، در عکس‌های سال‌های پایانی حکومت پهلوی نشان تاج شاهی روی پرچم گنبد قابل مشاهده بوده است.

■ پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی عبارت «لا اله الا الله» که به شکل گنبد و گلدسته طراحی شده، به عنوان نشان آستان قدس رضوی در مرکز پرچم وجود دارد و در حاشیه آن نام مبارک «رضا» به تکرار با رنگ زرد دوردوزی شده است. این پرچم همیشه به جز ایام سوگواری بر بالای گنبد طلا در اهتزاز است و فقط در ایام عزاداری محرم و شهادت ائمه اطهار(ع) با پرچم مخمل سیاه رنگ که همان نشان و همان حاشیه با ساتن سبز زیتونی روی آن گلدوزی شده، تعویض می‌شود. مدت زمان برافراشته بودن پرچم سیاه به جای پرچم سبز براساس تقویم شیعه است. مثلاً در ماه‌های محرم و صفر از شب اول محرم پرچم سیاه برافراشته می‌شود و تا پایان سومین روز شهادت امام رضا(ع) در اهتزاز است و سپس با پرچم سبز تعویض می‌شود.

آگهی تحدید حدود اختصاصی ثبت املاک یک قسمت از بخش ۷ شهرستان بیرجند

به موجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاک تحدید حدود شماره های زیر:
۱- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۸۸۰۹/۹۵ مترمربع به پلاک ۳۷۱ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشـت سـرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت ۴ دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان نسبت به دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۲۹۴/۹۸ مترمربع به پلاک ۳۷۲ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۳- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۳۸۰۸/۱۴ مترمربع به پلاک ۳۷۳ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۴- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۴۴۶۳/۸۰ مترمربع به پلاک ۳۷۴ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۵- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۹۹/۷۶ مترمربع به پلاک ۳۷۵ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۶- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۳۳۱۱/۲۳ مترمربع به پلاک ۳۷۶ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۷- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۶۳۴/۱۳ مترمربع به پلاک ۳۷۷ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۸- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۱۰۹۹/۱۵ مترمربع به پلاک ۳۷۸ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۹- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۰۴۷۶/۶۳ مترمربع به پلاک ۳۷۹ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۰- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۴۴۰۲۵/۸۱ مترمربع به پلاک ۳۸۰ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۱- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۸۰۷/۱۹ مترمربع به پلاک ۳۸۱ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۲- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۰۵۰۴۲/۰۳ مترمربع به پلاک ۳۸۲ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۳- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۵۶۳۱۹/۱۸ مترمربع به پلاک ۳۸۳ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۴- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۳۳۶۶۶/۸۰ مترمربع به پلاک ۳۸۴ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۵- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۲۸۸۶/۵۸ مترمربع به پلاک ۳۸۵ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۶- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۲۷۰۰/۲۰ مترمربع به پلاک ۳۸۶ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۷- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۱۴۸۲/۵۶ مترمربع به پلاک ۳۸۷ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۸- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۳۵۷۰ مترمربع به پلاک ۳۸۸ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۱۹- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۲۶۸/۱۴ مترمربع به پلاک ۳۸۹ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۰- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۳۶۷/۱۰ مترمربع به پلاک ۳۹۰ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۱- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۲۱۵۵/۹۵ مترمربع به پلاک ۳۹۱ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۲- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۱۱۶۱/۵۳ مترمربع به پلاک ۳۹۲ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۳- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۳۱۸/۱۴ مترمربع به پلاک ۳۹۳ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۴- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۷۶۵/۸۳ مترمربع به پلاک ۳۹۴ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۵- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۷۳۶۲/۴۲ مترمربع به پلاک ۳۹۵ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۶- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۵۲۶۱۵/۲۲ مترمربع به پلاک ۳۹۶ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۷- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۲۱۷۷/۳۵ مترمربع به پلاک ۳۹۷ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۸- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۰۶۰۶/۵۵ مترمربع به پلاک ۳۹۸ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۲۹- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۷۲۹/۵۷ مترمربع به پلاک ۳۹۹ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۳۰- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۹۱۷/۵۰ مترمربع به پلاک ۴۰۰ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۳۱- شـش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مسـاحت ۷۰۶/۹۲ مترمربع به پلاک ۴۰۱ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۳۲- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۹۲۷/۸۰ مترمربع به پلاک ۴۰۲ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ.
۳۳- شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمه زار به مساحت ۱۹۵۳۰/۴۲ مترمربع به پلاک ۴۰۳ فرعی ۶۴ اصلی بخش ۷ بیرجند واقع در اراضی دشت سرو و جنب اسدیه مورد تقاضا آقای داوود کیانی طاغان به نسبت چهار دانگ مشاع و احمد سلطانی طاغان به نسبت دو دانگ مشاع از شش دانگ در تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ انجام خواهد شد.
آ۱۴۰۶۴۳۳ تاریخ انتشار: شنبه ۱۴۰۰/۰۷/۱۹
حسین براتی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بیرجند

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خانم زهرا حیدری دارای شناسـنامه ۱۰۵۰۱۸۱۶۷۰ به شـرح دادخواست به کلاسه ۳۱۱ از این شـورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شـادروان محمد رضا حیدری به شناسنامه ۵۷۴۹۶۸۰۲۸۲ در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۴ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱. یعقوب حیدری فرزند محمدرضا کد ملی ۵۷۴۹۹۲۸۷۱۳ ت.ت ۶۷/۶/۳۰ نسبت فرزند مرحوم
۲. یحیی حیدری فرزند محمدرضا کد ملی ۵۷۴۹۹۵۲۵۵۱ ت.ت ۶۴/۱/۲ نسبت فرزند مرحوم
۳. امیر حیدری فرزند محمدرضا کد ملی ۵۷۴۰۱۴۱۱۳۳ ت.ت ۸۰/۳/۱۴ نسبت فرزند مرحوم
۴. زهرا حیدری فرزند محمد رضا کد ملی ۱۰۵۰۱۸۱۶۷۰ ت.ت ۶۹/۱/۱ نسبت فرزند مرحوم
۵. فرشته حیدری فرزند محمد رضا کد ملی ۵۷۴۹۲۱۸۶۱۹ ت.ت ۶۰/۱/۲ نسبت فرزند مرحوم
۶. فاطمه محمدی فرزند حسن کد ملی ۵۷۴۹۱۸۰۵۱۴ ت.ت ۳۷/۶/۵ نسبت همسر مرحوم
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.آ۱۴۰۶۴۳۱
سید حسن سامغانی
قاضی شورا شعبه هفتم دشوری حل اختلاف شهرستان زبرخان

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خانم نازی حیدری دارای شناسـنامه ۵۷۴۹۱۸۴۷۵۷ به شـرح دادخواسـت به کلاسـه ۳۰۳ از این شـورا درخواسـت گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شـادروان محمد محمدی به شناسنامه ۵۷۴۹۶۴۳۸۲۴ در تاریـخ ۱۴۰۰/۵/۳۰ در اقامتـگاه دائمـی خـود بدرود زندگی گفتـه و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱. نازی حیدری فرزند حسین کد ملی ۵۷۴۹۱۸۴۷۵۷ ت.ت ۱۳۴۲/۱/۲ نسبت همسر مرحوم
۲. امیر محمدی فرزند محمد کد ملی ۱۰۵۰۲۷۲۹۰۰ ت.ت ۱۳۶۹/۸/۱۰ نسبت فرزند مرحوم
۳. محمد امین محمدی فرزند محمد کد ملی ۵۷۴۰۰۶۹۹۲۰ ت.ت ۱۳۷۴/۶/۱ نسبت فرزند مرحوم
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد. آ۱۴۰۶۴۳۲
سید حسن سامغانی- قاضی شورا شعبه هفتم دشوری حل اختلاف شهر خرو

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

برابـرای شـماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۱۰۴۶۰۰۰۶۵۷ مورخ ۱۴۰۰،۵،۲۰ هیات اول موضـوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وسـاختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک پیشوا تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمداحسـانی فرزند عبدالحسین بشماره شناسـنامه ۱۱ صادره ازنطنز دریک قطعه زمین بابنای احدائـی به مسـاحت ۵۰۰ مترمربع پلاک یک فرعـی از ۶ -اصلی واقع درحوزه ثبت ملک پیشـواخریداری ازمالک رسـمی محرزگردیده اسـت. لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی می شوددرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسـلیم پس ازاخذرسـید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسـلیم اعتراض،دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سندمالکیت صادرخواهدشد.م الف/۱۷۴ آ۱۴۰۶۴۲۹
تاریخ انتشارنوبت اول :۱۴۰۰،۷،۱۹ تاریخ انتشارنوبت دوم۱۴۰۰،۸،۴
رئیس ثبت اسنادو املاک شهرستان پیشوا

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

برابرای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۱۰۴۶۰۰۰۲۴۱ تاریخ ۱۴۰۰،۵،۲۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک پیشوا تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عباس میرزائی فرزند کاظم بشماره شناسنامه ۴ صادره از دریک باب دامداری ۸۶۵،۰۶ مترمربع پلاک ۱۵۱ فرعی از ۱۱۲ اصلی واقع درحوزه ثبت ملک پیشواخریداری ازمالک رسمی محرزگردیده است لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی می شوددرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم پس ازاخذرسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سندمالکیت صادرخواهدشد.م الف/۱۷۳ آ۱۴۰۶۴۳۰
تاریخ انتشارنوبت اول : ۱۴۰۰،۷،۱۹ تاریخ انتشارنوبت دوم: ۱۴۰۰،۸،۴
رئیس ثبت اسنادو املاک شهرستان پیشوا

آگهی

بدین وسیله به خانم فاطمه رحیمی گیامی نام پدر: رحمن شماره ملی: ۰۹۴۴۲۴۶۷۰۲ ابلاغ می‌شود که خانم فرزانه زارع ازغندی نام پدر: حسین شماره ملی: ۰۹۴۳۵۲۱۳۹۴ جهت وصول ۲۱۴ عدد سکه بهار آزادی به استناد سند ازدواج: ۲۳،۲۳۵، تاریخ سـند: ۱۳۸۷/۰۶/۱۱، دفترخانه ازدواج شـماره ۱۰۱ و طلاق شـماره ۸۸ شهر مشهد استان خراسـان رضوی علیه مورث شـما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۹۹۰۸۷۲۳ در این اداره تشکیل شده و طبق گزارش مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۶ مأمور، محل اقامت شما به شرح متن سند شناخته نشده، لذا بنا به تقاضای بستانکار طبق ماده ۱۸ و ۱۹ آئین‌نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محلی آگهی می‌شـود و چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسـوب می‌گردد، نسبت به پرداخت بدهی مورث خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت.
اخطاریه ماده ۸۷
همچنین اعلام می‌گردد:
سـهم‌الارث شـما از پلاک ثبتی ۱۹۱۵۸ فرعی از ۱۸۳ اصلی بخش ۱۰ مشهد متعلق به مرحوم ابراهیم مهری در قبال طلب فرزانه زارع ازغندی بازداشت گردیده لذا طبق ماده ۸۷ آئین‌نامه اجرای مراتب به شما اخطار میشود ضمناً هرگونه نقل انتقالی از طرف شما نسبت به مورد بازداشت ممنوع است و ترتیب اثر داده نمی‌شود.
اخطاریه ماده ۱۰۱ اموال غیرمنقول
همچنین اعلام می‌گردد:
به موجب گزارش ۶۸۶۰- ۱۴۰۰/۲/۷ کارشناس رسمی دادگستری، پلاک ثبتی ۱- فرعی: ۱۹۱۵۸ از پلاک اصلی ۱۸۳ در بخـش: ۱۰ بـه مبلغ ۱۱/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده. لـذا چنانچه به مبلغ ارزیابی پلاک مذکور معترض می‌باشـید، اعتراض کتبی خود را ظرف مدت پنج روز از تاریخ انتشـار این اخطاریه به ضمیمه فیش بانکی دستمزد کارشناس هیئت سه نفره هر نفر به مبلغ ۷/۴۰۰/۰۰۰ ریال به دفتر این اجرا تسلیم نمایید. ضمناً به اعتراضی که خارج از موعد یا فاقد فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدیدنظر باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد.
اخطاریه ماده ۱۰۱ اموال منقول
همچنین اعلام می‌گردد:
برابر گزارش کارشناس رسمی دادگستری به واره ۷۹۶۲- ۱۴۰۰/۲/۱۳ به شرح تصویر صورتجلسه پیوست خودرو پراید به پلاک ۳۵ ن ۲۴۷-۱۲ بازداشت و طبق نظریه کارشناس رسمی/ارزیاب جمعاً به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده، لذا چنانچه به مبلغ ارزیابی اموال معترض می‌باشید، اعتراض کتبی خود را ظرف مدت پنج روز از تاریخ انتشـار این اخطاریه به ضمیمه فیش بانکی دسـتمزد کارشـناس تجدیدنظر هیئت سه نفره هر نفر به مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال به دفتر این اجرا تسلیم نمایید. ضمناً به اعتراضی که خارج از موعد یا فاقد فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدیدنظر باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد. م.الف ۸۵۸ آ۱۴۰۶۳۵۹۱
ریاست اداره اجرای اسناد ذمه مشهد- محمدرضا اجتهادی عرب

آگهی موضوع ماده ۳ قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و مشاعی

هیات حل اختلاف مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک قم تصرفات مالکانه مفروزی متقاضیان پرونده‌های تشکیلی طبق قانون مذکور را براساس گزارش کارشناسان